

فن مناظره (یا صنعت ششم)

محمد باقر شریعتی سبزواری

پیش گفتار

کتاب‌ها و مقالات زیادی در باب مناظره و گفتگو تألیف و منتشر شده است، لیکن آن‌چه که تاکنون نشر و تدوین یافته و می‌یابد، در بیشتر موارد با مناظرات و متون گفتگوها است و با چگونگی مناظره با وهابیت و مادیون است نه فن مناظره و قواعد آن. وانگهی کتاب‌هایی هم که در فنون مناظره نوشته شده، در واقع هدفشان طرح فن مجادله اصطلاحی است نه مناظره اسلامی. در کتاب‌های منطقی هم با کمال تأسف، بیشتر مناظره هم‌سنگ با مجادله قلمداد شده است؛ لیکن نگارنده مناظره را صنعت مستقلی می‌شمارد و کلماتی از طراحان صناعات خمس جهت اثبات این مدعا مطرح می‌کند.

یکم: در بیانی از علامه طوسی آمده است:

«جدل را نباید با مناظره اشتباه گرفت؛ زیرا در مناظره دو تن که به دو عقیده متقابل معتقدند. بدون این‌که قصد الزام یکدیگر را بر قبول وضعی داشته باشند، با یکدیگر به بحث می‌پردازند و غرض اصلی آن‌ها کشف حقیقت است و جالب این‌که اگر حق بودن یکی از دو طرف نقیض معلوم شد، طرف مخالف لازم است به آن اذعان کند.»
مضاف بر این، در مناظره اسلامی، طرف مقابل خصم تلقی نمی‌شود، بلکه یاور و معینی است که به کمک گفتگو با وی باید یک حقیقت مجهول و مبهمی کشف شود و یا باطل بودن یک اعتقاد اثبات گردد؛ چنان که در مباحث حوزوی و کنفرانس‌های علمی این‌گونه انجام می‌شود.

دوم: بوعلی سینا در منطق الشفاء فصلی درباره جدایی قیاسات جدلی از قیاسات مناظره می‌گشاید. پس از ذکر ویژگی‌های مناظره، نتیجه می‌گیرد که مناظره از سنخ مجادله نیست.

سپس اضافه می‌کند: «اینکه گفته می‌شود صناعتِ جدل در مناظره مفید است و عکس آن نیز سودمند می‌باشد، دلیل بر وحدتِ جدل و مناظره نیست، بلکه مجادله اخصّ از مناظره است؛ چرا که مجادله گفتگویی است که بر منازعه و گفتار ستیزی استوار است و گرنه مسأله حق و باطل بودن در مجادله مطرح نمی‌باشد، بلکه هدف ابطال مدعا و دلیل خصم است به هر نحوی که ممکن باشد؛ خواه آن دلیل و مدعا حق باشد یا باطل، درست عکس مناظره است؛ چرا که هدف از آن، تنها اثبات حق و کشف حقیقت و ابطال باطل بر اساس محبت، صداقت، منطق و برهان عقلی یا نقلی است.»

سوم: صحیح است که در کلمات خواجه طوسی و علامه حلّی هم گاهی مناظره در معنای مجادله به مفهوم لغوی و مجازی به کار گرفته می‌شود، ولی این دو بزرگوار در کتاب «جوهر النضید» و شرح آن، کلامی دارند که جدال اصطلاحی را از فن مناظره به طور کلی جدا نموده، می‌فرماید: «در قیاسات جدلی، غرض به دست آوردن حق و باطل نیست؛ «بل هو طلب ما یفحّم به الخصم فی المناظره و المجادله و یقطعهُ عن الاحتجاج و یظهِر به علی خصمه عند السامعین سواء کان حقّاً أو غیره»؛ یعنی منظور از جدل و مناظره به اصطلاح جدلی ساکت کردن و بستن زبان خصم در مقام مناظره و مجادله است و هم‌چنین قطع ادعای او از دلیل و برهان و غلبه بر وی در برابر شنوندگان است، خواه مدعای طرف مقابل او حق باشد یا باطل. پس غرض اصلی کوبیدن طرف مقابل است ولی مناظره مطروحه یک صنعت دیگری است که دارای تعریف و غایت مجزایی است و راه و رسم دیگری را می‌طلبد و شرایط خاص خود را دارد.

چهارم: از جانب دیگر علمای علم منطق، اصول گفتگو را به هشت قسم تقسیم کرده اند:

۱. تعلیم و تعلم ۲. مجارات (گفتگوی استاد و شاگردی) ۳. گفتگوی مناظره‌ای ۴. معانده یا گفتگوی مغالطه‌ای ۵. اختبار و تبادل اطلاعات ۶. مجادله یا گفتگوی خصمانه و گفتار ستیزی ۷. خطابه و گفتگوی خصمانه ۸. شعروشاعری یا گفتار مشاعره‌ای.^۲

در این تقسیم گفتگوی مناظره‌ای را از مجادله و گفتگوی خصمانه جدا ساخته‌اند؛ معانده نیز همان مغالطه اصطلاحی و گفتار سفسطه آمیز است.

ضمناً در زمان ما هم بعضی از معاصرین کتاب‌هایی در این باره نوشته‌اند و از آداب، شرایط، مراحل و آفات مناظره سخن به میان آورده‌اند، لیکن نه به عنوان فن مناظره اسلامی که تعریف و غایت و قواعد و مبادی خاصی باید داشته باشد، بلکه خواسته‌اند به فن مجادله اصطلاحی سر و صورت

اخلاقی بدهند و از کلام ستیزی، آنان را بر حذر دارند. غافل از اینکه مجادله، مجادله است و طبیعتاً ملزومات خود را ایجاد می‌کند و داخل کردن اخلاق در جدال اصطلاحی (به معنای رایج آن) مفهوم درستی ندارد و انگهی آنان مناظره را به مناظره و مجادله پسندیده و ناپسند تقسیم کرده‌اند، در صورتی که مناظره اگر مناظره فنی و اسلامی باشد بی‌گمان پسندیده و مطلوب است و ناپسندی در آن راه ندارد مگر اینکه به جدال و منازعه تبدیل گردد.

متأسفانه استاد مظفر در کتاب منطقی هم مناظره را به معنای مجادله گرفته؛ سپس به تعریف اصول و مبادی آن پرداخته،^۳ ولی به مناظره فنی و اصطلاحی مطلوب اشاره نکرده است؛ گویی مناظره به عنوان فن مجزاً و مستقل از مجادله نداریم و هر چه هست فن مجادله است.

سایر کتاب‌های منطقی و غیر منطقی نیز به همین روش مشی کرده‌اند، ولی شگفت از بعضی مؤلفان است که تحت عنوان «مناظره در قرآن و سنت» مطالبی نوشته‌اند اما همان راه منطقی‌ها را طی کرده‌اند و این در حالی است که سخن از مناظره برهانی، جدلی، مغالطی، شعری و خطابی به عنوان اقسام مناظره هم به میان آورده‌اند! سپس به تعریف جدل، مغالطه، شعر، خطابه، برهان و مبادی آن‌ها پرداخته و مناظره قرآنی را با مجادله یونانی خلط کرده‌اند. البته ایشان به آداب و اخلاق در باب مناظره به مفهوم جدل اشاره کرده‌اند در حالی که در مجادله فنی اخلاق اسلامی مطرح نیست و اگر به فرض مطرح باشد ماهیت جدل را هم تغییر نمی‌دهد. بعضی از نویسندگان، مناظره لغوی را بر سر هر یک از صناعات خمس در آورده‌اند ولی هیچکدام از آنان مناظره اسلامی یا جدال احسن را به عنوان صنعت مستقل و ششم مطرح نکرده‌اند؛ چرا که مناظره را غیر از مجادله نمی‌دانسته‌اند و جدال احسن هم که یک اصطلاح قرآنی است نه از شاخه‌های مجادله یونانی. اصولاً جدال احسن در بحث مجادله اصطلاحی مطرح نبوده و نیست.

عدم حصر قیاسات در صنایع خمس

جای بسی تعجب است - با این که منطقی‌ها تصریح کرده‌اند که حصر قیاسات در صناعات خمس حصر عقلی نیست، بلکه حصر استقرایی و نسبی است و می‌شود فنون دیگری بر آن افزود - لیکن متکلمان و منطقیون چنین جرئت و جسارتی را به خود راه نداده‌اند تا حتی الامکان فن مناظره اسلامی را بر صناعات بیفزایند تا چه رسد به فنون و هنرهای دیگر و این در حالی است که تئاتر، سینما، تعزیه، شبیه‌خوانی و فیلم حتی امروزه با آهنگهای موسیقی نیز خلق الله را به سوی خداپرستی و شیطان‌گرایی دعوت می‌کنند و این‌ها هر کدام برای خود صنعت مستقلی هستند و تعریف و هدف

و کاربرد متنوع و مجزایی دارند.

درست است که کلمه «مناظره» گاهی در کلام خواجه طوسی و علامه حلی بر مجادله اطلاق شده است، ولی بی‌شک منظورشان همان جدال اصطلاحی و صنعت مجادله است و گر نه آنان می‌دانند که مناظره یک صنعت دیگری است که دارای تعریف ویژه و هدف مجزایی است؛ چنانچه خواهد آمد. از سوی دیگر، مخالفان اسلام و تشیع برای ترویج مکتب خویش و تخریب اسلام و قرآن غالباً از طریق مجادله، مغالطه، سفسطه، شعر، خطابه و مناظرات گفتاری و نوشتاری وارد عرصه نبرد سرد شده و می‌شوند. بنابراین، بر تمام مسلمانان و حافظان دین خدا لازم است که راه و رسم تبلیغات مناسب با زمان را بیاموزند و مهارت‌های لازم را در فنون مذکور به ویژه در مناظره اسلامی کسب نمایند تا بتوانند حکیمانه به دفاع و مقابله به مثل بپردازند. وانگهی هدف اصلی مبلغان باید ترویج شیوه‌های مناظره با آداب و مبادی و شرایط خاص آن باشد و از فن جدل و مغالطه صرفاً در ضرورت‌ها و موانع و بن‌بست‌ها، آن‌هم در حد مقابله به مثل با عناصر لجوج و روشن شدن حقیقت برای مستمعان استفاده نمایند. به قول شاعر: «کلوخ‌اند از را پاداش سنگ است».

شیوه‌های تبلیغ در اسلام

اسلام راه و رسم تبلیغ را به گونه‌ی خاصی مطرح ساخته است که از هر جهت با سبک تبلیغات دیگران متفاوت است. قرآن کریم درباره‌ی شیوه‌ی تبلیغ و هدایت مردم به آیین اسلام سه راه و شیوه را مطرح ساخته، می‌فرماید: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادُهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾^۴.

خدای متعال دعوت به دین حق را در چهارچوب حکمت و موعظه‌ی حسنه قرار داده ولی جدال احسن را صرفاً برای دفع شبهات جدال‌گران و اقناع یا ارضای آنان مقرر ساخته است. حکمت در آیه‌ی شریف، اشاره به دعوت بر اساس برهان منطقی و دلایل خردپذیر علمی و دینی است که بی‌شک شامل گفتگو، مناظره و محاوره در قالب‌های متنوع و حکیمانه و شیوه‌های مشروع و عقلانی انجام می‌شود. بی‌جهت نیست که راغب اصفهانی حکمت را به معنی «اصابة الحق بالعلم والعقل» یعنی دستیابی به حق از طریق علم و عقل، دعوت به موازین دینی باید از طریق یافته‌های علم و عقل به دست آید و به شیوه‌ی روشمند، حکیمانه، عاقلانه، عالمانه و منطبق بر موازین عقلانی و دلایل مقبول و مطابق با فرهنگ زمان صورت گیرد. اتخاذ چنین خط مشی تبلیغی بی‌گمان معلومات بسیار و آموختن فنون مختلف بی‌شماری را می‌طلبد که صداقت و خیرخواهی در رأس گفتگو می‌باشد.

در این میان آموزش فن مناظره به عنوان «صنعت ششم» نسبت به صناعات خمس در اولویت اول قرار دارد؛ زیرا مؤثرترین و نافذترین شیوه‌ها محسوب می‌شود؛ چرا که از طریق مجادله تنها می‌شود اسکات کرد، نه اقتناع. لیکن حکمت عقلانی ایجاب می‌کند که تبلیغ حکیمانه در قالب مناظرات عالمانه و عادلانه اسلامی چه به صورت خطابه یا نوشتار به مخاطبان باید عرضه شود؛ زیرا بهترین راه و رسم اثرگذاری است که می‌تواند در جامعه ایجاد موج کند و طرف‌های درگیر را به تسلیم وادار سازد؛ چنان‌چه مناظره حضرت رسول با پنج گروه یهودی، مسیحی، مادی، ثنوی (دوگانه پرستان) و بت پرستان مدینه آن هم در اوایل بعثت، شاهد گویایی است بر تأثیر فوری مناظره در قلوب زنگار زده عناصر منحرف و متعصبان متصلب؛ چنان که متن مناظره مؤدبانه را در کتاب خواهید خواند. بخشی از آن چنین است: حضرت رسول با ادبیات متعالی و تعبیرات عقلایی و شیوه مناظره اسلامی آنان را چنان جذب و مجاب و قانع کرد که گفتند:

«به ما مهلت بده تا در این‌گونه مسائل بیندیشیم. پیغمبر در پایان برای بیدار شدن ضمیر وجدان و فطرت انسانی به آنان فرمودند: «اگر با دل‌های پاک و با دید انصاف و عقل خدادادی بیندیشید. خداوند هدایت را نصیبتان خواهد کرد.» امام جعفر صادق علیه السلام پس از نقل مناظره می‌فرماید: سوگند به پروردگاری که پیامبر را به حق مبعوث نمود سه روز بیشتر طول نکشید که تمام این ۲۵ نفر که در قالب پنج گروه به مصاف و مناظره با پیغمبر آمده بودند، به حضور حضرت شرفیاب و همگی مسلمان و تسلیم حقیقت شدند و در کمال صراحت و صداقت گفتند: «مَا رَأَيْنَا مِثْلَ حُجَّتِكَ يَا مُحَمَّدُ، نَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ»؛ یا محمد تاکنون مانند حجت و دلیل تو ندیده بودیم و کسی این‌گونه با ما مناظره نکرده بود؛ شهادت می‌دهیم که تو رسول خدایی.»^۵

در مناظرات ائمه دین و اصحاب فاضل و علما و متکلمان اسلامی نیز همین نقش و تأثیر مثبت را مشاهده می‌کنیم. شگفت از بزرگان حوزه و دست‌اندرکاران فرهنگی و تبلیغی کشور که چرا در باب هدایت از سیره پیامبر و ائمه اطهار علیهم السلام و شیوه مناظره آن حضرات در مقام طرح و برنامه بهره نمی‌گیرند و فن مناظره را تدوین و رایج نمی‌سازند.

موعظه چیست؟

اما هدف از موعظه حسنه، که در آیه پیشین مطرح گردید، عبارت است از تبلیغ گفتاری که مصداق رایج آن می‌تواند سخنرانی، مناظره، مواعظ غیر مستقیم اخلاقی و گفتمان دینی باشد که

این‌ها نیز به نوبه خود قواعد و شرایطی دارند و آداب و آفاتی که باید آموخت و مواعظ نیکو را از غیر نیکو به یاری روان‌شناسی و عقلانیت با الهام از روایات اهل بیت علیهم‌السلام و سیره و سنت نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شناخت و به کار گرفت و چون مجادله اصطلاحی از نظر اسلام حرام و منشأ کینه‌توزی و دشمن‌تراشی می‌شود، مجادله احسن در آیه پیشنهاد شده است؛ چرا که این نوع مجادله تولید عداوت نمی‌کند، بلکه در واقع به منزله پلی است برای عبور از فن مجادله به صنعت مناظره مطلوب و عقلایی.

منشأ پیدایش مناظره مطلوب

بدیهی است آن قدرتی که نعمت زبان و نطق و بیان به انسان عنایت کرده و آدمی را بر سایر موجودات برتری بخشیده، بی‌شک نیروی تعقل و تفکر و ابتکار و نوآوری را نیز به آدمیان مرحمت فرموده است تا به کمک آن، صناعات خمس را تدوین و تولید نموده و بهترین شیوه‌های تبلیغ را در قالب مناظرات و غیره بسازد تا با تعلیم و با تمرین آن را به کار گیرند؛ زیرا به قول دکتر فاستر:

«صرف تحصیل فن مناظره و مجرد بررسی شاهکارهای سخنرانی بی‌آنکه انسان در مناظرات عملی شرکت کند و به تمرین و ممارست بپردازد، عملی خشک و بی‌روح است. مباحثات شفاهی بمراتب شورانگیزتر از مناظرات قلمی است.»^۶

مجرد داشتن این دو نعمت اعطایی، سبب نمی‌شود که انسان درست بیندیشد و صحیح تکلم کند، بلکه موجب می‌شود تا نخبگان بشر از طریق به کار بردن عقل و تجربه و دقت در گفتگوهای عاقلانه و اثر گذار خردمندان و پیامبران قواعدی را کشف و تدوین نمایند تا به یاری آن قواعد و موازین، آدمیان از خطای در تفکر و سخن گفتن مصونیت پیدا کنند و طریق اثرگذاری بهتر را در هم‌نوعان خویش بشناسند. چنانکه علم منطق، ادبیات، معانی، بیان و بدیع، فنون مغالطه، مجادله و به کارگیری و استفاده از فنون شعر، مناظره، محاوره و فن سخنوری همه این‌ها توسط نوابع بشری وضع، کشف و به صورت قاعده و فن و هنر تدوین گردیده است؛ مثلاً به گفته حاج ملاهادی سبزواری علم منطق را ارسطو تصنیف کرده^۷ و فیلسوفان بزرگ؛ مانند ابن‌سینا و فارابی و بزرگان دیگر آن را تکمیل نموده‌اند تا بشر علم به قوانین، تعریف‌ها، استدلال‌ها و معیار صحیح اندیشیدن را بیاموزد و فکرشان از خطا در استدلال و اندیشه مصونیت پیدا کند.^۸

منطقی‌ها نیز علم منطق را برای نیل به اهداف در سه بخش تدوین و تنظیم نموده‌اند: «تصورات»، «تصدیقات» و «صناعات خمس»؛ با اینکه صناعات پنجگانه از سایر مسائل منطقی ضروری‌تر و مهم‌تر است بلکه از واجبات علم منطق به شمار می‌آید، ولی کمتر در کانون توجه حوزه‌های علمیه قرار

گرفته، بلکه مورد غفلت واقع شده است. امروزه در حوزه‌های علمی و دینی تنها به تدریس صنعت برهان از مجموعه صناعات خمس اکتفا کرده‌اند و از سایر صناعات که برای مبلغان مفیدتر است غفلت نموده‌اند. اسفناک‌تر اینکه از طرح و تدوین «صنعت مناظره» که ششمین فن گفتگو و عالیترین فن محاوره است غافل مانده‌اند، حتی ابوعلی سینا که از همه دانشمندان بیشتر به صناعات خمس پرداخته است، ولی از تدوین فن مناظره اسلامی غفلت نموده است با این که مناظره را فن مستقلی تلقی کرده که تعریف و هدف معینی دارد تا آن جا که در تعریف مناظره می‌گوید: مناظره از نظر و اعتبار گرفته شده است علم النظر؛ یعنی علم استدلال و کلام و هدف از آن بحث و گفتگو پیرامون دو نظر و عقیده متقابل است که هر یک از آن دو طرف عهده‌دار تأیید یکی از آن دو عقیده است و منظورشان ایجاد علم و معرفت در طرف مقابل می‌باشد؛ از این رو مناظره به آموزش ملحق می‌شود؛ چرا که غرض آن دو دستیابی به علم و معرفت می‌باشد.^۹

همانطور که اشاره شد خواجه طوسی و علامه حلی هم مناظره را غیر از مجادله می‌دانند، اما جای بسی تأسف است که قلم به دست نگرفته‌اند تا مناظره اسلامی را سر و صورتی مستقل بدهند و از مجموعه مناظرات حضرت رسول و ائمه اطهار علیهم‌السلام و اصحاب فاضل و اهل کلام بهره گرفته و درصدد احیا و تدوین آن به مثابه فن ششم برآیند، بلکه تنها توصیه کرده‌اند که مناظره را با مجادله اشتباه نگیرند ولی باید به این اسطوره‌های علم و درایت گفت مناظره چیست؟ تا با جدال اشتباه نگیریم؛ وانگهی چرا به صنایع خمس سر و صورتی عالی دادید ولی از تدوین فن مناظره با مبادی تصویری و تصدیقی آن غفلت نمودید. ولی در عصر ما دنیای غرب در مدارس و دانشگاه‌ها از فن مناظره [نه مجادله] به صورت بهینه استفاده کرده و می‌کنند به گونه‌ای که بر فرهنگ آنان حاکم گردیده است و کتاب‌های مستقلی در این زمینه نوشته‌اند. دکتر پال مونرو در دائرة المعارفی که به کمک بیش از هزار دانشمند تألیف کرده می‌نویسد:

«روزگاری که هنوز کتاب چاپ نشده و یگانه راه پرورش فکر مباحثه و مناظره بود، در اروپا کار به جایی رسیده بود که روزانه به یکی دو مناظره در خانه و خارج خانه بسنده نمی‌شد، بلکه از بام تا شام در داخل شهر و بیرون شهر همه جا میدان مباحثه و مناظره بر پا بود.»^{۱۰}

استوارت میل، فیلسوف انگلیسی (۱۸۷۳-۱۷۰۱م) در شرح حال خود می‌نویسد:

«بارها گفته‌ام و باز می‌گویم از تاریخی که در مناظرات شرکت جستم، افکار بدیع و مستقلی پیدا کردم و آغاز قوه ابتکار و استدلال فکری من از همان روز است.»^{۱۱}

دکتر رابینز استاد مناظره در دانشگاه آبا می نویسد:

«مناظره و سلیه‌ای است طبیعی برای جمع‌آوری و نشر علم؛ به هر اندازه ای که تمدن قومی بیشتر ترقی کند آن قوم در مباحثه قویتر گردد. صفحات تاریخ از تأثیرات مناظره در امور دنیا حکایت کند.»^{۱۲}

اما دریغا به قول حافظ:

سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد / آن‌چه خود داشت ز بیگانه تمنّای کرد
گوهری کز صدف کون و مکان بیرون بود / طلب از گمشدگان لب دریا می‌کرد

گویا سرنوشت ما بر این رقم خورده که باید بنشینیم تا از یونان و دنیای غرب فن مناظره مستقیلاً از جدل و مغالطه برای ما تدوین و ارسال گردد. ما خودمان چنین جرئت و خلاقیتی نداریم.^{۱۳}

جدایی قیاسات مناظره از مجادله

بوعلی سینا در منطق الشفاء فصلی درباره‌ی جدایی قیاسات جدلی از قیاسات مناظره گشوده و پس از ذکر ویژگی‌های مناظره نتیجه می‌گیرد که مناظره از سنخ مجادله نیست.^{۱۴} سپس اضافه می‌کند «اینکه گفته می‌شود صناعتِ جدل در مناظره مفید است و عکس آن نیز سودمند می‌باشد دلیل بر وحدت جدل و مناظره نیست، بلکه مجادله اخصّ از مناظره است؛ چرا که مجادله گفتگویی است مشروط بر منازعه و گفتار ستیزی. مسأله حق و باطل بودن در مجادله مطرح نمی‌باشد، بلکه هدف ابطال دلیل خصم است به هر نحوی که ممکن باشد، خواه حق یا باطل، درست عکس مناظره که هدف تنها اثبات حق و کشف حقیقت و ابطال باطل براساس محبت و صداقت است،^{۱۵} لیکن نمی‌فرماید قیاسات مناظره کدام است.

در کلمات خواجه طوسی و علامه حلی هم با این که گاهی واژه مناظره در معنای مجادله به مفهوم لغوی و مجازی به کار گرفته می‌شود، ولی این دو بزرگوار در جوهر النصید کلامی دارند که قیاسات جدلی را از قیاسات فن مناظره به طور کلی جدا می‌سازد، می‌فرماید:

در قیاسات جدلی غرض به دست آوردن حق و باطل نیست «بل هو طلب ما يُفحّمُ به الخصم في المناظرة و يقطعُهُ عن الاحتجاج و يظهر به على خصمه عند السامعين سواء كان حقاً أو غيره».^{۱۶}

یعنی منظور از جدل و مناظره به اصطلاح جدلی، اسکات و بستن زبان خصم در مقام مناظره و مجادله است و هم چنین قطع دلیل وی از مدعایش و غلبه بر وی در برابر شنوندگان، خواه حق باشد

از نگاهی دیگر

یا باطل؛ غرض اصلی کوبیدن طرف مقابل است، ولی مناظره یک صنعت دیگری است که دارای تعریف و غایت مجزایی است و راه و رسم دیگری را می‌طلبد و شرایط خاص خود را دارد.

مبادی تصویری مناظره

اکنون وقت آن رسیده است که مناظره اسلامی را تعریف کنیم. باید گفت:

مناظره [در نقطه مقابل مجادله] عبارت است از صنعت علمی و دینی که «يَقْتَدِرُ مَعَهَا عَلَى إِقَامَةِ الْحُجَّةِ مِنَ الْمُقَدَّمَاتِ الْمُسَلَّمَةِ أَوْ الْمَشْهُورَةِ أَوْ الْبَرَاهِينِ الْعَقْلِيَّةِ وَ التَّقْلِيَّةِ عَلَى مَطْلُوبٍ يُرِيدُ وَعَلَى مَحَافَظَةِ أَيِّ وَضْعِ الْمُنَاطِقِ لِلوَأَقِيعِ وَالْحَقِيقَةِ بِحَيْثُ لَا يَتَوَجَّهُ إِلَيْهَا مَنَاقِضَةٌ وَالْغَرَضُ مِنْهَا كَشْفُ الْحَقِيقَةِ عَلَى الْمُنَاطِرِينَ أَوْ الْمُسْتَمْعِينَ وَابْطَالِ بَاطِلٍ عَلَى سَبِيلِ الْمَحَبَّةِ وَالتَّوَدُّدِ وَالرَّحْمَةِ»^{۱۷} یعنی مناظره یک صنعت علمی و دینی و عقلانی است که انسان به وسیله آن قدرت پیدا می‌کند بر اقامه دلیل از مقدمات مسلم، مشهور، مقبول و یا از مقدمات عقلی و نقلی بر اثبات مدعایی که مطلوب است و برای حفاظت از هر عقیده‌ای که مطابق با واقع و حقیقت است به گونه‌ای که نقضی حتی المقدور بر آن وارد نگردد، مشروط بر اینکه گفتگو از روی محبت، دوستی، منطقی و صداقت باشد نه دشمنی و ستیزه‌جویی و هدف از مناظره کشف حقیقت و یا نفی باطل برای مناظره‌گران و مستمعان است نه اسکات و کوبیدن. در مناظره - برخلاف مجادله - اقناع حس غلبه و برتری‌جویی و به اصطلاح غالب و مغلوب و حاکم و محکوم در کار نیست؛ چرا که این امور از اهداف شیطان و ضدارزشی به حساب می‌آید، بلکه هدف از آن روشنگری و برطرف شدن ابهامات برای رسیدن به تفاهم و تقارب است که اخوت و انسانیت در مناظره مطلوب اقتضای آن را دارد؛ آنان می‌خواهند یک معضل اعتقادی اجتماعی و یا اقتصادی به کمک مناظره حل و فصل گردد تا طرفین به وحدت نظر دست پیدا کنند. قیودی که در این تعریف آمده، مناظره را از صناعات خمس به ویژه از مجادله، مغالطه، شعر و خطابه جدا می‌سازد. بنابراین، مناظره از نظر نگارنده نوعی گفتگوی سازنده و روشنگرانه است که براساس انصاف، محبت و صداقت باشد و به یاری دلایل عقلی، نقلی، فلسفی و منطقی مشهور است و مقبولات در قالب گفتگوی محبت‌آمیز بین طرفین برای کشف حقیقت انجام گیرد.^{۱۸}

بی‌گمان با این تعریف و آن هدف، مناظره مورد نظر از مجادله کاملاً جدا می‌شود. زبیدی در تاج العروس مناظره را معادل مذاکره گرفته است و اینگونه تعریف می‌کند:

«مناظره در میان دو طرف است که راجع به مسائل اخلاقی، سیاسی، مذهبی، قانونی

و نظایر آنها به تبادل نظر بپردازند و قضاوت نهایی توسط فرد سوّمی که میان دو

طرف به حکمیت می‌پردازد بیان شود»^{۱۹}

راغب اصفهانی نیز در تعریف مناظره می‌گوید:

«مناظره عبارت است از گفتگو و نکته‌بینی دو جانبه و رو در رو، در آن چه انسان بدان معتقد است و این همان بحث و کاوش است که اعم از قیاس می‌باشد؛ چون هر قیاسی نظر و کاوش است، اما هر نظری قیاس نیست. (مفردات راغب، ماده «نظر»)

چند نکته ضروری

۱. چند واژه است که با لغت مناظره و مجادله شباهت زیادی داشته و در عین حال با همه آن‌ها مرادف به حساب نمی‌آیند؛ مانند مباحثه، مجادله، محاوره، مشاجره، محاجه و احتجاج، گفتمان و محاوره و حوار، گفت و گو، مراء، مکابره، منازعه و مناقشه. این مفاهیم بعضی با فن مناظره مشترکاتی دارند و برخی می‌توانند مرادف باشند؛ مانند مباحثه، محاوره، محاضره و حوار؛ اما سایر مفاهیم با مجادله و مغالطه همسان‌اند؛ البته بعضی‌ها مناظره لغوی را هم سنگ مجادله گرفته‌اند و به این معنا برای مناظره انواعی نقل کرده‌اند که بسیار سست و بی‌پایه است مثل مناظره جدلی، مغالطی، خطابی، شعری و مناظره برهانی در صورتی که برهان یک نوع استدلالی است که از مقدمات یقینی تشکیل می‌شود و انسان را به نتایج قطعی می‌رساند.

به قول رهبر خرد، برهان از حجت و دلیلی که اعتقاد جازم و مطابق با واقع را می‌رساند تشکیل شده و مبادی برهان منحصر است در یقینات. بنابراین، قیاسات برهانی الزاماً دو طرف لازم ندارد در حالی که در مناظره داشتن دو طرف الزامی است؛ وانگهی مناظره جدلی و مغالطی همان جدل و مغالطه است و مناظره خطابی و شعری نمی‌تواند از اقسام مناظره به مفهوم اصطلاحی آن باشد. البته مناظره اصطلاحی می‌تواند به مناظره برهانی، علمی، منطقی، فلسفی، کلامی، سیاسی، اقتصادی، دینی و اجتماعی به مناسبت‌های موضوع تقسیم شود؛ چرا که هدف از مناظره نیز دستیابی به واقعیت و احقاق حق و ابطال باطل براساس محبت و انصاف و دلیل و برهان است و به قول بوعلی سینا به جز برهان، صناعات و قیاسات دیگر نمی‌تواند یقین ما را اشباع نماید.^{۲۰} از جانب دیگر علمای علم منطق اصول گفتگو را به هشت قسم تقسیم کرده‌اند:

۱. تعلیم و تعلم ۲. مجارات (گفتگوی استاد و شاگرد) ۳. مناظره ۴. معانده ۵. اختار و تبادل اطلاعات
 ۶. مجادله و گفتار ستیزی ۷. خطابه و سخنوری ۸. شعر و شاعری.^{۲۱}
- در این تقسیم، مناظره را از مجادله جدا ساخته‌اند؛ معانده نیز همان مغالطه اصطلاحی است.

۲. بیشتر منطقی‌ها مناظره را هم سنگ مجادله قرار داده‌اند؛ سپس تمام آداب و قواعد فن جدل را در باب مناظره آورده‌اند، لیکن بعضی از علما مثل شهید ثانی در آداب المتعلمین بدون اینکه مناظره را تعریف کند تنها به آداب آن پرداخته است، در صورتی که اول باید مناظره را با مبادی تصویری و تصدیقی مشخص کرد، سپس به آداب و مراحل آن پرداخت، ولی اگر مقداری دقیق‌تر بنگریم خواهیم فهمید که هدف اصلی از مناظره، روشن ساختن یک امر مجهول به کمک دلایل منطقی عقلی و نقلی و علمی است؛ یعنی کشف حقیقت برای طرف‌های درگیر یا شنوندگان و یا حاضران و یا مجموع آنان در آن جلسه است. وانگهی مناظره در اسلام براساس منطقی صحیح و بر پایهٔ محبت باید اجرا گردد. در حریم مناظرهٔ اسلامی و عقلانی، ستیزه جویی و برتری خواهی و همچنین اقتناع انگیزهٔ شهرت طلبی و جاه و مقام و کسب محبوبیت اجتماعی، خودنمایی و جلب توجه مخاطبان راه ندارد. اسکات رقیبان و یا رسوا نمودن آن‌ها، در ماهیت مناظرهٔ منطقی و سالم وجود ندارد، بلکه از گناهان کبیره است.

مناظره‌های حضرت رسول و ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام با علمای ادیان و معاندان دین - که نمونه‌هایی از آن‌ها را در این نوشته آورده‌ایم - دلیل روشنی است بر جدایی ماهیت مناظره از مجادله و نظایر آن. ۳. در مناظرهٔ دینی و گفت‌وگوی عقلانی، نیرنگ و ترفند به کار برده نمی‌شود؛ بر خلاف مجادله اصطلاحی و فنی که طرفین مجادله‌گر همچون شطرنج‌بازان حرفه‌ای هستند که می‌خواهند طرف مقابل را غافل گیر نموده و به اصطلاح او را ناک اوت کنند و از این رو غالباً منجر به تشدید عداوت‌ها و تحریک خصومت‌ها و گسستن پیوند دوستی‌های کهن می‌شود. به همین دلیل، اسلام پیروان خود را از مجادله و مرء برای همیشه نهی نموده است. به خصوص هنگام حج و اعتکاف، زیرا فلسفهٔ تشریح آن‌ها خودسازی و کسب تقوا و معنویت است و تنها مجادلهٔ احسن در قرآن کریم در موارد ضرورت مجاز شمرده شده است. گرچه مناظره گران متعهد و با تقوا نیز در موارد اضطرار، آنهم به مصلحت مخاطبان، می‌توانند طرف را با مجادلهٔ احسن به سکوت وا دارند و دلیلی را که رقیب معتقد است پیش کشیده و راه پاسخ را از هر جهت به روی طرف مقابل ببندند.

معروف است، که جمعی از علمای بغداد از سنی و شیعه برای شنیدن مناظره صاحب تفسیر آلوسی با مرحوم شیخ مرتضی آل یاسین در مرکزی تجمع نمودند؛ مرحوم آل یاسین اصرار کرد تا آقای آلوسی مناظره را شروع کند. مفسر بزرگ اهل سنت گفت: طبق حدیث عایشه ام المؤمنین، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در لحظهٔ بیماری ابوبکر را به جای خود برای اقامه نماز جماعت فرستاد نه امام علی را، شما چه جوابی دارید؟ مرحوم آل یاسین سکوت عمیقی کرد، و بر مجلس هم سکوت حاکم شد؛ ناگهان سربلند

کرد و فرمود: «إِنَّ هَذَا الرَّجُلَ لَيَهْجُرُ» اشاره به هنگامی است که پیغمبر فرمود قلم و دواتی حاضر کنید تا وصیتی بنویسم که هرگز گمراه نشوید و خلیفه دوم گفت: تب بر رسول گرامی غلبه کرده و دارد هذیان می‌گوید! یعنی امر او و عمل او در این حالت از نظر اهل سنت حجت نیست. آلوسی از جواب عاجز ماند، حرکت کرد و از مجلس رفت.^{۲۲}

۴. در مباحث مناظره مانند جدل نیز از کلمه «وضع» و «موضع» و «سائل» و «مجیب» استفاده شده است. مقصود از وضع، رأیی است که شخص بدان اعتقاد داشته و یا ملزم به قبول می‌شود، هر چند که عقیده نداشته باشد؛ چرا که با «وضع» و «موضع» است که نظریات سیاسی و اجتماعی و اعتقادی افراد مشخص می‌شود، از این رو ایستادگی و حفظ آن مطلوب است. از سوی دیگر هر مناظره‌ای به سایل و مجیب نیز نیاز دارد.

۵. اکنون سعی داریم مناظره را - که از یک سو با مجادله احسن قرآنی شباهت‌هایی داشته و از جانب دیگر سابقه تاریخی در اسلام و میان ملت‌ها دارد - در قالب مناظره به عنوان یک فن مستقل با تمام مبادی تصویری و تصدیقیه و قواعد، آداب و ضوابط و آفات آن بیان کنیم و هم چنین موارد اشتراک و افتراق آن را با فنون مجادله، مغالطه و خطابه نیز مشخص سازیم تا برای کسانی که به این نوع فن تبلیغ علاقه دارند مفید و راهگشا باشد.

۶. فن دیگری که لازم است مبلغان از آن آگاه باشند، مغالطه است؛ زیرا با کمال تأسف قیاس مغالطه بیشتر از قیاس برهان در کلمات فیلسوف نمایان و سیاسی کاران وجود دارد. بر این اساس، مبحثی گذرا جهت آشنایی با این فن و خصوصیات آن اختصاص یافته است.^{۳۳} و از سویی دانستن فن مغالطه نظیر شناختن آفات و میکروب‌ها در پزشکی و کیاپزشکی و پیراپزشکی است که اگر افراد فریب خورده یا مغرضان بخواهند او را فریب دهند یا ذهن طرف و یا مخاطبان را مسموم کنند، مناظره‌گر توان مقابله به مثل را داشته باشد و فریب نخورد.

۷. فن خطابه، یکی از فنون دیگری است که در این کتاب به صورت اجمال به آن پرداخته شده است. تبلیغ گفتاری در واقع فن اصلی مبلغان حوزوی می‌باشد که همگی باید با قواعد و مبادی سخنوری و انواع و آفات آن آشنا شوند؛ زیرا بدون آشنایی با فن خطابه مبلغ نمی‌تواند در عرصه‌های اجتماعی و حتی در مناظرات، تبلیغ سودمندی داشته باشد، ولی متأسفانه درس رسمی و عمومی حوزه نمی‌باشد.

۸. فن شعر نیز از فنونی است که مبلغان باید از قواعد و ضوابط آن بی‌اطلاع نباشند؛ چرا که شعر نو و قدیم بسیار اثرگذار است. تأکید می‌شود که وجود برخی از مشترکات در مبادی تصویری و تصدیقیه،

صنایع خمس دلیل بر وحدت آن‌ها در اصول و قواعد نمی‌شود بلکه هر کدام موازین خاص خود را دارند و مناظره در تعریف و هدف از مجادله و مغالطه و خطابه جدا می‌شود گرچه در قسمتی از هدف که اقتناع و ترغیب باشد و بعضاً مبادی با خطابه اشتراک دارد.

۹. اثر حاضر مجموعه‌ای فنی و تخصصی است که برای مبلغان دینی و مدافعان اسلام و آشنایان با صناعات خمس نگاشته شده است. از این رو عموم مردم بدون آموزش‌های لازم نمی‌توانند از آن بهره‌کافی ببرند، وانگهی این نوشته می‌تواند متن درسی باشد و اساتید فن برای مبلغان و نوآموزان مباحث آن را مطرح و تشریح نمایند و سپس از نظر علمی و کاربردی آن‌ان را بیازمایند، آنانی که برای اداره جلسات مناظره مناسب باشند باید شناسایی شده و به کسب معلومات ضروری و اطلاعات لازم تشویق و مجهز شوند و با تعلیمات و تمرینات کافی جهت اعزام و شرکت در مناظرات به مناسبت‌های مختلف اعزام شوند.

مبادی تصویری و تصدیقیه مناظره

هر علم و فنی نیازمند روشن شدن مبادی تصویری و تصدیقیه آن می‌باشد و گرنه نمی‌توان بر آن نام علم و فن نهاد. مبادی تصویری هر علمی عبارت است از: تعریف، موضوع و فایده و اجزا و جزئیات و اعراض ذاتیه آن علم و همچنین واضح آن فن و تاریخ پیدایش و پیشینه آن، چرا که تصور مسائل هر علمی به آن‌ها بستگی دارد ولی مبادی تصدیقیه عبارت است از قضایای بدیهی که موجب توصل و کشف تصدیقیات مجهول می‌شود و آن را اصول متعارفه می‌نامند که یکی از آن‌ها امتناع اجتماع و ارتقاع نقیضین است و از سایر قضایای فلسفی تشکیل می‌دهد؛ مانند «ثبوت شیء لشیء فرع لثبوت المثبت له»^۴ محمولی بر موضوعی بار نمی‌شود و از آن سلب هم نمی‌گردد مگر به کمک امّ القضایا و در صورتی که مبادی تصدیقیه بدیهی نباشد یا قبول آن به دلیل حُسن ظنّ شاگرد به استاد باشد آن را «اصول موضوعه» می‌نامند.

تعریف مناظره و اقسام آن

تعریف بر دو قسم است: لفظی و اصطلاحی، مناظره از نظر لغت از ماده «نظر» اشتقاق یافته و به معنای نگاه و دیدن آمیخته با تفکر است. نظر کردن در امری یعنی فکر و تأمل در آن چیز؛ علم النظر یعنی علم استدلال که معمولاً به علم کلام گفته می‌شود، مناظره: گفت و گویی است متفکرانه در موضوعی از موضوعات براساس ضوابط و موازین خاص. بنابراین، می‌توان گفت: مناظره در

اصطلاح اسلامی عبارت است از: گفت‌وگویی دو نفر یا بیشتر، براساس استدلال و دلایل مقبول طرفین به منظور کشف حقیقت و اقناع طرف مقابل و یا حاضران در جلسه (یا بینندگان و شنوندگان از طریق صدا و سیما) یا روش‌های دیگر، منتها بر اساس انصاف و محبت، بر خلاف مجادله. گاهی گفته می‌شود «المنظرة فهي مشتقة من النظر والاعتبار، فالغرض فيها المباحثة عن الرأيين المتقابلين المتكفلين»، یعنی مناظره از ماده نظر و اعتبار گرفته شده و غرض از آن، بحث و گفتگو در باره دو عقیده متقابل است. هر یک از طرفین مناظره متکفل اثبات یکی از آن دو می‌شود.^{۲۵} ولی آنانی که مناظره را به مفهوم مجادله گرفته‌اند این گونه تعریف کرده‌اند:

«إنها» صناعة علمية يقتدر معها - حسب الامكان - على إقامة الحجة من المقدمات المسلمة على أي مطلوب يراد، على محافظة أي وضع يتفق، على وجه لا يتوجه إليها مناقضة».

به عبارت روشن‌تر، مناظره فنی است که انسان به وسیله آن با استفاده از مقدمات مقبول و مواد استدلال‌های پذیرفته شده بتواند هر مطلبی را که بخواهد اثبات کند و هر عقیده‌ای را که خواست مردود جلوه دهد؛ به گونه‌ای که تناقض متوجه کلام طرف نشود.^{۲۶} و این نیازمند آشنایی با قواعد آن‌ها و تمرین فراوان است. مناظره موضوع مشخصی ندارد و هر موضوعی از موضوعات علمی، اجتماعی، اخلاقی، سیاسی، اقتصادی، فقهی و فلسفی می‌تواند در معرض مناظره و با جدل و گفت‌وگو قرار گیرد. فایده مناظره راستین هم کشف حقیقت و اقناع طرف مقابل و سایر مخاطبان براساس حکمت و محبت است نه ستیزه جویی و دشمنی.

سه تن از اساتید سخنوری و مناظره در دانشگاه‌های مختلف آمریکا «مناظره» را هوش آزمایی و نبرد افکار تعریف کرده‌اند که در این نبرد پیروزی نصیب کسی است که به صورت مؤثری در مسائل غور کند و گوی سبقت را در این میدان می‌تواند برآید که در اندیشه و افکار مهارت و شایستگی خاص نشان دهد.^{۲۷}

در هر صورت از نظر نگارنده: مناظره نوعی گفت‌وگو سازنده و مبادله گفتاری و کلامی است بر اساس انصاف و صداقت و به یاری دلایل مقبول و گفتار محبت آمیز برای کشف حقیقت، هر چه باشد. از این رو، پیش از آن که به قواعد و شیوه‌های گوناگون مناظره پرداخته شود، لازم است پس از بیان تعریف و موضوع، نخست به فایده و ضرورت این فن برای همگان به ویژه برای دانشجویان و طلاب علوم دینی و دانشمندان مناظره گر به طور مبسوط‌تری اشاره کنیم:

همان گونه که مطرح شد مقصود از مناظره در این نوشته، تبیین شاخه‌ای از مقوله جدال اصطلاحی

از نگاهی دیگر

نیست بلکه در حقیقت از سنخ «جدال احسن است» که قرآن آن را پیشنهاد نموده و بر آن تأکید کرده است، نه مجادله اصطلاحی که از صناعات پنج گانه است. بی گمان جدال احسن که قرآن آن را اعلام داشته به نوبه خود قواعد و ضوابط خاصی را در پی دارد و می تواند روش نیکوترین مجادله و تبلیغ را که همان شیوه «مناظره اسلامی» است به انسان بیاموزد و بی گمان اگر فن مناظره و جدال احسن را هنر مستقلی خارج از صناعات خمس بدانیم از جاده مستقیم منحرف نشده ایم؛ چرا که در فن مجادله منطقی، «جدال احسن» وجود ندارد و از اقسام آن به شمار نرفته است.

گذشته از اینکه از تعریف مناظره بر می آید که صنعت مستقلی است. از صناعات پنجگانه علم منطقی نمی باشد. همان گونه در دائرة المعارف بستانی می گوید: «مناظره، علمی است که چگونگی آداب هر طریقی را برای اثبات و از آن مباحثه و در اصطلاح اهل علم بر نظریه پردازی دو طرف در دو موضوع متخالف برای اثبات مدعای درست نیز گفته شده است و هو اخص من القیاس».^{۲۸} طبق این تعریف ها، مناظره نه از مقوله قیاس است نه از فنون مجادله و مغالطه و نه از سنخ فن خطابه، بلکه فنی است مستقل و مجزا.

ضرورت مناظره و فواید آن

در این قسمت به ضرورت مجادله احسن و مناظره و گفت و گوهای سازنده می پردازیم:

یکم؛ انسان ها، به ویژه مبلغان دینی، در باب آراء و عقاید مذهبی و مسائل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و سایر مسائل روزمره، با اندیشه های دیگران یا دگراندیشان در مباحث مختلف درگیرند و هر کسی در این عرصه ها برای اثبات عقاید خویش و تبلیغ آن در جامعه دلایل و برداشت هایی دارد و مایل است دیگران را با خود هم عقیده و همراه سازد، طبعاً در مقام بحث و گفت و گو کار آن ها گاهی از مناظره معقول گذشته و به جدل کشیده می شود و به اصطلاح دو طرز تفکر و یا دو نحله کلامی یا سیاسی در برابر هر «وضعی» موضع می گیرند؛ گروهی در صدد اثبات آن «وضع»،^{۲۹} جمعی در مقام ابطال آن بر می آیند، به همین جهت، جدال و مناظره کلامی در مسائل سیاسی، اجتماعی و اعتقادی پدید می آید و هر گروهی در جست و جوی دلایل مقبول بر اثبات مطلوب خویش و اسکات و یا اقناع خصم یا طرفدارانشان و یا مستمعان و مخاطبان بی طرف می باشند.

اگر کسی در فن گفت و گو و مناظره وارد نباشد، نمی تواند در مقابل رقیبان مقاومت نماید و از آن جایی که مبلغان دینی وظیفه دارند مردم را در این گونه حوادث و توفان های اعتقادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در حد ممکن یاری رسانیده و هدایت کرده و نگذارند جمهور مردم تحت

تأثیر گفتارهای باطل قرار گیرند. پس لازم است قواعد و آداب مناظره را بدانند تا در مناظره‌ها عملاً پیروز شوند.

دوم؛ اگر چه برهان منطقی در مباحثه‌ها راهی استوار و تضمین شده است لیکن علل و عواملی باعث می‌شود که در مواردی برهان به کار نیاید و آشنایی به طرق سفسطه، جدل و یا مناظره ضرورت پیدا کند؛ چرا که طرف مقابل او یا مستمعان مناظره غالباً فهم برهان را ندارند؛ از این رو، مجادله گران می‌خواهند با هوجبی گری و سفسطه بازی، مخاطبان را متوجه گفتار خود نمایند از این رو یادگیری و تعلیم آن بر کارشناسان دینی ضروری است.

سوم؛ هر موضوعی که مورد بحث و مناظره دو گروه واقع می‌شود، از نظر علم منطق، بلکه در متن واقع یک برهان راستین بیشتر ندارد؛ از این رو، هر دو گروه نمی‌توانند به آن تسکک جویند؛ چرا که حقیقت در هر مسأله‌ای یکی بیش نیست؛ وقتی در بحث و موضوعی، حق با یک طرف باشد طرف مقابل باید قانع گردد و گرنه ناگزیر به سفسطه و جدل روی می‌آورد تا مدعای باطل خود را اثبات و نظریه حق را باطل سازد.

چهارم؛ به طور معمول عقل توده مردم از ادراک مقدمات برهان عاجز است؛ چرا که معمولاً مقدمات برهان از قضایای مشهور و مأنوس اذهان عموم تشکیل نمی‌شود ولی در مجادله و مناظره که هدف، اسکات یا اقتناع خصم در برابر مردم می‌باشد معمولاً از شیوه‌های جدلی استفاده می‌شود؛ البته از نظر اسلامی تا جدال احسن در میان باشد، نوبت به سفسطه و مجادله نمی‌رسد؛ جز این که حق طلب به مقابله به مثل در بعضی از موارد ناگزیر شود.

پنجم؛ هر کسی که بتواند بر اثبات مدعای خود برهان بیاورد یا آن را به هر نحو که شده، به مخاطبان تفهیم کند و یا از قضایای مأنوس و مألوف استفاده نماید مانعی ندارد، ولی اگر ذهن طرف مقابل و یا شنوندگان از فهم برهان قاصر باشند، بی‌شک باید راه جدل و سفسطه را بشناسد و به کار برد و یا به حکم **﴿فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ﴾** با رقیب مبارزه به مثل کند و گرنه شکست می‌خورد. بنابراین، در صورت ارائه دلایل سفسطه آمیز از سوی رقیب، طرف مقابل اگر با جدل مغالطه یا مناظره آشنا نباشد و مقابله به مثل نکند، گرچه حق با او باشد، باز هم از نظر مخاطبان کم تجربه و شنوندگان عامی، محکوم به شکست تلقی خواهد شد.

ششم؛ فواید جنبی دیگری نیز بر صناعت مناظره و مشابهاً آن مترتب است که عبارت است از:

1. **تقویت و تمرین ذهن برای تحصیل مقدمات برهان؛** صاحب این صناعت می‌تواند در هر مسئله‌ای، مقدمات فراوانی را در قالب استدلال‌هایی خطابی، مناظره‌ای، فلسفی و دینی و یا جدلی

به گونه‌ای اقامه نماید و طرف مقابل را بدون ایجاد خصومت، خلع سلاح کند.

۲. **تحصیل یقین و کسب مهارت؛** چرا که انسان با قدرت مناظره می‌تواند برای هر یک از طرفین ایجاب و سلب، مقدماتی فراهم نماید، سپس صحت و سقم هر کدام را نفی و اثبات نموده، حق را بیرون بیاورد.

۳. **آسان شدن فهم مصادرات؛**^{۳۰} و آن عبارت است از اصول پذیرفته شده‌ای که فهم آن برای نوآموزان مشکل است؛ مانند اصول موضوعه و متعارفه که در منطق و ریاضیات و سایر فنون مطرح می‌باشد. از این رو، با مقدمات جدلی و مناظرات کلامی، زمینه تصدیق و فهم آن‌ها فراهم می‌شود. بدون این که نوآموزان توجه به اصول موضوعه و مصادرات داشته باشند.

۴. **روحیه غلبه جویی بسیاری از افراد؛** مبلغان برای خدا می‌خواهند بر معاندین و یا شکاک‌ها چیره شوند؛ از این رو، باید با قواعد مناظره، جدل و سفسطه آشنا باشند و اگر مجلس ایجاب کرد در صورت لزوم با دو پهلو سخن گفتن و مبهم‌گویی و یا با دلیل روشن بر خصم چیره شوند و به اصطلاح، آنان را با طرح سؤالات و شبهات، مبهوت سازند؛ چنان که خواهیم دانست که قرآن نیز چنین جدالی را تأیید کرده است؛ «فَبَيِّتِ الَّذِينَ كَفَرُوا»^{۳۱}.

۵. **نوآموزان** پیش از رسیدن به مرحله‌ای که بتوانند برای هر مدعایی برهان اقامه کنند، نیازمند استفاده از شیوه‌های غیر برهانی می‌باشند تا ذهنشان ورزیده و خلاق و فکرشان برای اقامه برهان نیرومند و آماده گردد و بر معلومات و سرعت انتقال آنان، افزوده شود. پس نخست باید شیوه‌های مغالطه، سفسطه، مناظره و جدل را بیاموزند.

۶. **مبلغان جوان** در عصر ارتباطات و انفجار اطلاعات و گفتگوی تمدن‌ها لازم است با شیوه‌های مناظره آشنا شوند؛ چرا که ممکن است در برابر هجوم سفسطه‌های جدید و قدیم مخالفان قرار گیرند. اگر با قواعد این فنون از طریق نوشتاری و کتاب جامعی آشنا نباشند بسا امکان دارد تحت تأثیر مقالات باطل قرار گیرند و در عقاید خود متزلزل شوند؛ چنان که در زندان ستمشاهی گروهی از طلاب جوان و مبتدی تحت تأثیر سفسطه‌های منافقین واقع شده و برخی از آنان از روحانیت جدا شدند.^{۳۲} مبلغ باید با دشمن فرضی و ساختگی به بحث و گفت و گو پرداخته و او را محکوم سازد.

مرحوم محقق داماد می‌فرمود: یکی از شاگردانم می‌گفت: من هر کتابی را که می‌خوانم فکر می‌کنم حق با نویسنده است. به او گفتم هنوز مجتهد نشده‌ای. آدمی باید در هر زمینه‌ای نقاد و موشکاف باشد تا حق و باطل را از هم جدا سازد. شهید مطهری همواره سفارش می‌کردند: مطالعه کردن موضوعی و جمع‌آوری نظریات، خصلت نقادی را در انسان بارور می‌سازد. مطالعات متفرق، ذهن

را از خلاقیت می‌اندازد و انسان را کلکسیونری از حفظیات می‌سازد، و قدرت تحلیل را از وی باز می‌ستاند.

اکثریت قاطع مردم در زندگی و نیز در ارتباط با یکدیگر و اعضای خانواده و یا مخالفان سیاسی و اعتقادی، گرفتار تضاد در عقیده می‌شوند و میل دارند به نحو شایسته‌ای امور داخلی را حل و فصل نمایند. امروز در دنیای سیاست و اقتصاد «مذاکره»، «مباحثه» و «مناظره» از موضوعات مهم و حیاتی تلقی می‌شود؛ زیرا مناسب‌ترین و سریع‌ترین راه حل‌ها از طریق «مذاکره» و گفت و گوست و از این راه است که می‌توانیم به بدبینی‌ها و سوء تفاهم‌هایی که منشأ پیدایش تضادهای داخلی است خاتمه دهیم.

۷. تبادل اطلاعات؛ یکی از مهم‌ترین فواید گفتگو و مناظره و بحث و گفتمان اصطلاحی، تبادل متقابل اطلاعات است.

افراد به هنگام مناظره و گفت و گو، اطلاعات لازم را در اختیار یکدیگر قرار می‌دهند و از چند و چون نظریات یکدیگر با خبر می‌شوند و در نتیجه هر کدام به خواسته‌های مطلوب خود دست یافته و بعضاً راه حل عقلانی و منطقی آن را پیدا می‌کنند و در نهایت به مقصود می‌رسند. «مذاکره» پدیده تازه‌ای نیست که بخواهیم ضرورت آن را بازگو کنیم.

افراد بشر در تمام مقاطع زندگی با این امر مهم سروکار داشته و دارند. گفت و گو و مذاکره در خرید و فروش، در کسب و تجارت، در حل اختلافات سیاسی، اجتماعی و خانوادگی، در انتقادات، تشویق‌ها، تجلیل‌ها، گزینش‌ها، تنبیه‌ها، توجیه‌ها، تودیع‌ها و مشاوره‌ها، نقش مهمی را ایفا می‌کند، ولی در صورتی می‌توانیم به نتیجه مطلوب برسیم که از ضوابط مذاکره و گفت و گوی صحیح و مفید، اطلاعات کافی داشته باشیم. در غیر این صورت، «مذاکره» در نهایت به «مجادله» و «مشاجره» و آن دو نیز به «منازعه» منجر می‌شود و تضادها را تشدید خواهد کرد و به جای تفاهم و دوستی، کینه و کدورت و اختلاف و نزاع پدیدار می‌شود. بسا ممکن است عناصر متعصب و نادان مجادله و مناظره را به نزاع و منازعه فیزیکی بکشانند. همان‌گونه که در مشاجرات سیاسی و منازعات ورزشی و گاهی در مجلس نمایندگان نیز این گونه برخوردها و منازعات به چشم می‌خورد.

مناظره مانند مجادله و مغالطه و نظایر آن و فن خطابه ربط به موضوع خاصی ندارد و هر مقوله از مقولات را می‌تواند در برگیرد و شامل می‌شود و در هر موضوعی می‌شود به مناظره پرداخت.

مبادله گفتاری بهترین راه تفهیم مقاصد

در هر صورت، یکی از امتیازهای انسان بر حیوان، قوه ناطقه و تکلم است؛ تنها انسان است که از طریق گفت و گو روابط خود را با هموعان خویش برقرار کرده و از اندیشه و مقاصد یکدیگر اطلاع پیدا می‌کند. این حقیقت ذاتی و فطری یکی از تکیه گاه‌های پیامبران در تبلیغ رسالت‌ها و پیام‌های آسمانی بوده است و همین غریزه فطری باعث مجادله‌های گوناگون اقوام مختلف با پیامبران شده است.

مجادله حضرت نوح با قوم کافر خویش و هم چنین گفت و گوی هود و صالح و سایر پیامبران با امت‌های ملحد خود؛ به ویژه ابراهیم خلیل با خویشاوندان گمراه و حتی با طبیعت پرستان زمان و سرکرده‌نمودیان که به بحث می‌نشینند، از مقوله «جدال نیکو» بوده و آنان را مهیوت می‌سازد. لوط و شعیب با اقوام خود و موسی با فرعون و عیسی با متعصبان یهودی، همه این‌ها از وجود نمونه‌های بارز گفت و گوهای دینی در آن زمان به حساب می‌آیند. از همه مهم‌تر و روشن‌تر احتجاج‌های پیامبر اسلام با مشرکان عرب و مسیحیان نجران و ماده پرستان و منکران خدا و معاندان زمان است که صورت مناظرات و به شکل نیکوترین مجادله‌های پیامبر و مسلمان‌ها در کتاب‌ها انعکاس قابل توجهی دارد.

پس از پیامبر ﷺ اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام این شیوه را ادامه دادند و با اقدام به سنت نیکوی پیامبران، گام‌های برجسته‌ای در این راه برداشتند؛ مناظره امام علی با دانشمندان یهود درباره خدا و صفات او، در منابع دینی و تاریخ اسلام ثبت شده است. امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام نیز بارها با معاویه و هوادارانش به گفت و گو پرداخته و آنان را محکوم کرده‌اند، مناظره‌های امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام با بقایای خوارج و ملحدان زمان و منکران خدا در نیمه اول قرن دوم هجری از نمونه‌های برجسته جدال نیکو بلکه نیکوترین جدال است که برخی از آن‌ها را در بخش پایانی این نوشته مطالعه خواهید کرد.

البته مناظره در میان اغلب ملت‌های پیشین نیز سابقه داشته که به چند نمونه از تاریخ مناظره بسنده می‌کنیم.

تاریخ و پیشینه مناظره

پیش از پرداختن به اصول مناظره، لازم است به سابقه و تاریخ پیدایش مناظره و جدل اشاره کنیم: جدل و مناظره، تاریخی به قدمت پیدایش انسان ناطق و متفکر دارد؛ چرا که انسان‌ها از عصر پیدایش

تاکنون، همه روزه در مطالب علمی و گفت و گوهای روزمره سیاسی، اجتماعی و خانوادگی گرفتار مجادله و یا مناظره می‌شوند و مناظره و جدال، به یک معنا رسمی‌ترین روش بحث و استدلال است که از قدیم متداول بوده است.

در کتاب «قصص الانبیاء»ی استاد عبدالوهاب النجار با عنوان «الجدال فی القرآن» از نوعی مناظره میان ابلیس و پروردگار که هنگام خلق آدم و امر به سجده کردن به وجود آمده، یاد می‌کند. آن گونه که در قرآن کریم آمده، ذات اقدس الهی از ابلیس پرسید: چرا مخلوقی را که با دست قدرت آفریدم و از روح خود در آن دمیدم سجده نکردی؟ ابلیس گفت: مرا از آتش که دارای نور و نیرو و حرارت است آفریدی و آدم را از خاک تیره و ظلمانی، بدین دلیل من افضل و اشرف خلقم و بر آدم خاکی سجده نمی‌کنم. هم چنین از مناظره‌ای به شکل استفسار فرشتگان از خدای متعال یاد می‌کند که پس از اعلام خلافت حضرت آدم در زمین، عرضه داشتند: آیا کسی را خلیفه و جانشین خود قرار می‌دهی که آنان در زمین خونریزی و فساد بر پا می‌کنند، در حالی که ما تو را تقدیس می‌کنیم و به حمد تو سپاس گزاریم؟ خداوند فرمود: من از آنچه شما نمی‌دانید آگاهی دارم.^{۳۳} در آن کتاب از جدال مشرکان و کفار و قوم نوح و ابراهیم، لوط، عاد و ثمود و غیره که در قرآن از آن‌ها سخن به میان آمده، نیز مطالبی دیده می‌شود.

پس، از نظر قرآن جدال و مناظره به آغاز خلقت انسان بر می‌گردد؛ بنابراین، یونانی‌ها آن را به وجود نیاورده‌اند، بلکه مناظره و نظایر آن، با پیدایش نخستین انسان‌ها در کره زمین به وجود آمده است، لیکن مناظره و گفتگو به صورت هدفمند و مدوّن به قرون پنجم و ششم پیش از میلاد بر می‌گردد. در یونان قدیم مکاتب اعتقادی از یک سو و اختلافات مالی از سوی دیگر باعث شد که بازار بحث و مناظره و جدل رونق پیدا کند و قرن پنجم را می‌شود نقطه تضاد عقاید و پیدایش سوفسطائیان نامید. سرمداران سفسطه دلایل سفسطه و جدل را به علاقه مندان بحث و گفتگو آموزش داده و راه‌های غلبه بر رقیب را می‌آموختند. تا آنجا که پروتاگورس و پرودیکوس از نخستین افرادی بودند که به آن سر و صورتی دادند. پروتاگورس کتابی به نام «فن اقناع» نوشت و مشهور شد. وی به شهرهای یونان می‌رفت و مجالس بحث و گفتگو برپا می‌ساخت. آنان به قدری به مباحث فن مناظره اهمیت می‌دادند که آموزش آن را به عنوان شغل انتخاب نموده و به تعبیر افلاطون، مغازه دارانی بودند با کالاهای معنوی.^{۳۴} سقراط و شاگردش روش مباحثه را به شیوه «ماتیوتیک» ادامه می‌دادند.^{۳۵}

ارسطو از انواع دیگری از برهان و استدلال‌ها سخن گفته است؛ مانند استدلال‌های جدلی، خطابه‌ای،

مکابره‌ای، مناقشه‌ای و سفسطی، که می‌گوید: مطلوب جدل ادای پاسخ است، خطابه در امر دفاع و وارد ساختن اتهام است، مکابره استدلالی در جهت موفقیت مباحثه است، مناقشه ادامه بحث بدون توجه به تحصیل نتایج مشخص است و سفسطه هدفش به خطا انداختن طرف مخالف و تحصیل نتایج غلط است. جدل با خطابه و مکابره با مناقشه قریب الاق می‌باشند.^{۳۶}

امروزه نیز مناظره با نظم و ترتیب خاصی مرسوم است. این شیوه بحث و گفت و گو، به نوبه خود قواعد معینی دارد و با منازعه نباید اشتباه شود. مباحثات عمومی به خصوص مناظره، یکی از وسایل مهمی است که برای پرورش فکر و قوه ناطقه و تقویت نیروی اراده و ایمان از قدیم‌ترین روزگاران تا زمان حاضر به کار برده می‌شود و هر ملتی فراخور عقاید و فرهنگی که داشته‌اند به شکلی در این میدان قدم نهاده‌اند. سقراط سرسلسله حکمای یونان برای ابطال سفسطه و سفسطائیان از این فن استفاده شایانی کرده است. البته سفسطائیان و سفسطه را سرگذشتی است که در این مختصر نمی‌گنجد.^{۳۷}

۱. قدمت مناظره در ایران

هر چند آثار قدیم ایران در این نوع مباحث از میان رفته است، ولی به اقرار بعضی از شرق شناسان غربی، کاخ بلند دانش و مناظره، پیش از طلوع منطق و فلسفه در یونان، در ایران برپا بوده است. یکی از ایران شناسان شهیر آمریکایی پروفیسور ویلیام جکس می‌نویسد:

«این که گفته‌اند فیثاغورث زیر دست استادان «مغ» تعلیم یافته شاید به کلی بی‌اساس نباشد، ما می‌دانیم افلاطون آرزو داشت برای تحصیل علم و دانش به مشرق سفر کند، ولی جنگ‌های ایران و یونان مانع گردید از این که به آرزوی خود برسد. پیروان پرادیقوس معاصر سقراط به داشتن آثار زردشت مباحثات می‌کردند.»^{۳۸}

با کمال تأسف چون آثار قدیم این نوع معارف به کلی محو شده، به طور قطع و یقین نمی‌دانیم چه قسم مناظره و سخنوری در این سرزمین رایج بوده و مناظره در ایران باستان چه صورت و شکلی داشته است. یکی از اساتید می‌نویسد:

«در آثار پهلوی، پیش از اسلام، به زبان پهلوی کتابی است به اسم «درخت آسوریک» در مناظره بین نخل و بز که مرحوم بهار ترجمه کرده و در مقدمه دیوان پروین اعتصامی که بیشتر قطعات آن به طرز سؤال و جواب و مناظره بسته شده، متذکر شده که این شیوه از قدیم الایام مخصوص ادبیات شمال و غرب ایران بوده است.»^{۳۹}

در آثار سخن سرایان بزرگ ایران به میزان کافی مناظراتی داریم که گوینده گاه در طرف مثبت و گاه در طرف منفی قضیه داد سخن داده است و دلایل مطرح شده؛ چه در مقام اثبات، چه در قسمت نفی، به اندازه‌ای قوی است که خواننده می‌پندارد حقیقت همان است که طرف گفته است در طرف نفی و یا اثبات و جز آن نیست؛ این معنا خود بر بلندای پایگاه سخنوران ایران و تخصص و مهارت آنها در فن احتجاج و مناظره دلالت دارد.

در میان شاعران مسلمان نیز بیشتر مناظرات به شاعران آذربایجان و عراق اختصاص داشته و قصاید اسدی طوسی که در مقولهٔ مناظره است مجموعاً در آذربایجان ساخته شده و سایر مناظرات به شکل نظم و یا نثر از نظامی گرفته تا خواجوی کرمانی گواه بر این مدعاست.^{۴۰}

شیوهٔ مناظره از قدیم‌ترین اسلوب حسن ادای مقصود و یکی از بزرگ‌ترین سبک‌های سخنگویی در شمال و غرب ایران بوده، ولی معلوم نیست چرا تا این حد در برابر سبک خراسانی محکوم به زوال شده است تا آنجا که جز قسمت کمی از آن، در کتاب‌های خطی بر جای نمانده است.

جدال سعدی با مدعی، مناظرات عقل و عشق شیخ، مناظرهٔ شب و روز اسدی طوسی، شمع و چراغ، پروانه و شمع، جام و غلیان، تیغ و قلم و مناظرات مولوی در حدوث و قدم و جبر و اختیار از این امر حکایت می‌کند. نمونه ای از مولوی می‌آوریم:

تو ز قرآن بازخوان تفسیر بیت	گفت ایزد ما رمیت اذ رمیت
گر بپرانیم تیر آن نی زماست	ما کمان و تیراندازش خداست
این نه جبر و معنی جبّاری است	ذکر جبّاری برای زاری است
گر نبودی اختیار این شرح چیست	وین دریغ و خجالت و آزر چیست ^{۴۱}

۲. تکامل مناظره در اسلام

در آغاز قرن دوم هجری، بر اثر رابطهٔ مسلمانان با ملل دیگر و ترجمهٔ کتاب‌های یونانی و ایرانی به عربی، باعث نفوذ فرهنگ اجنبی در بلاد اسلامی گردید، به گونه‌ای که تمایلات ملحدانه و جریان‌های انحرافی ظهور پیدا کرد، ماده گرایان از فضای آزاد اسلام در مکه و منا، سفر و حضر، حتی مسجد پیامبر و اماکن مقدس دیگر فرصت یافتند تا به ترویج اندیشه‌های باطل و ایجاد شبهات پردازند. حضرت رسول و امامان معصوم علیهم‌السلام با سعهٔ صدر و حوصلهٔ تمام توانستند به اشکالات مادیون و پیروان مذاهب مشهور پاسخ دهند. پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم امام علی رضی‌الله‌تعالی‌عنه و فرزندان این سنت پیامبر را ادامه دادند.

گفته می‌شود گفتار امام هشتم علیه السلام بیشتر در سه سال آخر عمرش در طوس به برکت مناظره صادر گردیده است.

توجه به مباحثه، مناظره و نقادی در مکتب تشیع، باعث به وجود آمدن فرهنگ تحقیق به گونه مضاعف در حوزه‌های علمی و دینی شیعه گردید؛ به گونه‌ای که از عصر تشکل شیعه تاکنون دانشجویان علوم دینی هیچگاه تسلیم مدعای اساتید به صورت یک سویه و بدون چون و چرا نشده و نمی‌شوند، حتی در محضر گرامی‌ترین اساتید با مراعات ادب و اخلاق، شاگردان از نقد و اشکال نمودن دریغ نمی‌داشتند و این هم‌آوردی و مناظره و مباحثه دینی را بی‌ادبی و بی‌حرمتی به استاد تلقی نمی‌کردند؛ چرا که از سلف صالح آموخته بودند که «حياة العلم بالرد والنقد» اهمیت هر مدرس و استاد در این مکتب، بستگی به وجود شاگردان نقاد و مناظره گر دارد؛ چرا که بدون اشکال و پاسخ و تقریر و نقد و مناقشه بر متون تقریرات و مشاوره و مناظره با اساتید و هم مباحثه‌ها علاقه جمعی و روح تحقیق بیدار نمی‌شود.

۳. مناظره در میان مسلمانان

با ظهور اسلام، مناظره مفهوم تازه‌ای پیدا کرد. جلسات مناظره به شکل‌های مختلفی ترتیب داده می‌شد. در مجالس مناظراتی که متکلمان بغداد تشکیل می‌دادند، حاضران در بیان اعتقادات آزاد بودند، در صورتیکه به عقاید و آرای دیگران اهانتی روا نمی‌داشتند. بر اساس همین تفکر اسلامی بود که ملحدان زمان امام صادق علیه السلام آزادانه در اصول عقاید به مناظره می‌پرداختند و پاسخ مناسب را دریافت می‌کردند. کتاب «توحید مفضل» در این راستا نوشته شده است:

«مفضل بن عمر در مسجد مدینه نشسته بود، شنید که ابن ابی العوجاء با یکی از اصحابش کلمات کفرآمیزی را مطرح می‌کنند. مفضل به مجرد شنیدن، فریاد زد و او را کافر و زندیق خطاب کرد. ابن ابی العوجاء گفت: اگر اهل کلامی بیا با هم به مباحثه بپردازیم، اگر مدعای خود را با دلیل اثبات کردی می‌پذیریم و اگر اهل کلام نیستی، مرا با تو کاری نیست. اگر از اصحاب جعفر بن محمدی او هرگز با گفتار خشمگینانه و رکیک ما را مورد خطاب و عتاب قرار نداده است. با این که سخنانی به مراتب بدتر و زشت‌تر از ما می‌شنید، لیکن سعه صدر و تحملی عجیب از خود نشان می‌داد. حقیقتاً او مردی است حکیم و بردبار و عاقل و متین و از دایره رفاقت و مدارا گام بیرون نمی‌گذارد. او به دلایل ما چنان گوش فرا می‌داد، گمان می‌کردیم تحت تأثیر منطق ما

قرار گرفته است، ولی پس از استماع کامل، سخنان ما را با بیان موجز و دلایل قاطع ابطال می‌ساخت.»^{۴۲}

قرآن کریم نیز از دشنام دادن به مشرکان در مجامع عمومی و مقابله با آنها نهی می‌کند و می‌فرماید:

﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾^{۴۳}

«به کسانی که غیر خدا را می‌خوانند ناسزا نگویند که آنها هم عکس العمل نشان دهند و از روی جهل و عداوت و بدون علم و معرفت به ذات اقدس متعال اهانت می‌کنند.»
مباحثه و مناظره در اسلام باید به جدل و مراء منجر نشود و از اغراض شخصی و احساسات کودکانه و تعصبات جاهلانه پیراسته باشد. به گفته سعدی:

دو عاقل را نباشد کین و پیکار	نه دانا خود ستیزد با سبکبار
اگر نادان به وحشت سخت گوید	خردمندش به نرمی دل بجوید
دو صاحب دل نگه دارند مویی	هم ایدون سرکش و آزرم جویی
اگر از هر دو جانب جاهلانند	اگر زنجیر باشد بگسلانند
یکی را زشت خویی داد دشنام	تحمل کرد و گفت: ای نیک فرجام!
بتر ز آنم که خواهی گفتن آئی	که دانم عیب من چون من ندانی

ولتر نویسنده نامدار فرانسوی - که از طرفداران آزادی سخن و نوشتار به شمار می‌رود روابطش با ژان ژاک روسو تیره بود. روزی شنید که مقامات سوئیس دستور داده‌اند تمام کتاب‌های روسو را درباره اصول حقوق سیاسی بسوزانند. ولتر با شتاب به دیدن او رفت و این عبارت تاریخی را بیان کرد:

«من به هیچ وجه با تو هم عقیده نیستم و هیچ کدام از سخنان تو را قبول ندارم، ولی سخن گفتن حق توست و من برای دفاع از حق تو اگر لازم باشد جان خود را نثار می‌کنم.»^{۴۴}

۴. مناظره در دنیای غرب

از پیشینه مناظره در میان غربی‌ها اطلاعات چندانی نداریم؛ چون برخی از متفکران اسکولاستیک

در قرون وسطی، مانند ماتریالیست‌ها چنان گرفتار دگمی و جزمیت شده بودند که احتمال خطا در تفکرات خود نمی‌دادند تا احساس نیاز به مناظره داشته باشند، ولی طلوع و غروب فلسفه‌ها و تحولات علمی و ظهور رنسانس موجب شد که غربی‌ها به پلورالیسم و تکثرگرایی روی آورند. موضوع گفتگوی تمدن‌ها در دنیا طرفداران زیادی پیدا کرده است. گرچه معدودی از غربی‌ها مانند هانتینگتون Huntington سخنی از جنگ تمدن و فرهنگ‌ها به میان آورده‌اند لیکن امروز طرفداران قابل توجهی ندارند و ایده گفتگوی تمدن‌ها گوی سبقت را ربوده است. به همین جهت اکنون مناظره و گفتگو در دنیای غرب جایگاه رفیعی دارد. فرانسیس بیکن، لردو رولام، توماس هابس، جان لاک و نیوتن را می‌شود از پیشتازان مناظره در قرن هفتم در انگلستان بشماریم. بیکن معتقد است تنها فایده‌ای که بر منطق ارسطو میتوان تصور کرد آن است که این منطق، فن مباحثه و شیوه‌های غلبه بر حریف را به علاقه مندان می‌آموزد، اما دانستن شیوه‌های پیروزی در مباحثه مطلبی است و علم غلبه بر طبیعت و رسیدن به حقایق علمی به منظور بهره‌وری از آن‌ها در عمل و کاربردشان در جهت نفع بشر، مطلبی دیگر.^{۴۵}

جان لاک نیز کتابی نوشته به نام «تحقیق در فهم بشر» چون در جلسه مباحثه‌ای شرکت کرد و دید هیچ نتیجه‌ای از آن فراهم نیامد. در هر صورت مناظره در دنیای غرب از اهمیت فوق العاده برخوردار است و در طی مباحث به آن پرداخته‌اند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. منطق صوری، ص ۳۸۶ و الجوهر النضید، ص ۲۹۷
۲. موسوعه مصطلحات علم المنطق عند العرب، ص ۹۳۳ و ۱۰۱۱
۳. منطق المظفر، کتاب الجدل.
۴. نحل: ۱۲۵
۵. احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۲۷؛ بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۵۵؛ تفسیر الامام، صص ۵۳۰ و ۵۴۲؛ احتجاج، ج ۶، ص ۴۴
۶. ر.ک: آداب مناظره و سخنوری، نوشته دکتر صالح، ص ۱۲۸
۷. حاجی سبزواری در منظومه می‌نویسد: «الْفَهْمُ الْحَكِيمُ رَسْطًا لَيْسَ مِيرَاثَ ذِي الْقَرْنَيْنِ الْقَدِيسِ».
۸. علم منطق، ص ۷
۹. منطق الشفاء، ج ۶، ص ۲۲

۱۰. همان.
۱۱. همان.
۱۲. آداب مناظره و خطابه، دکتر پاشا صالح، صص ۱۲۹-۱۲۷
۱۳. امروز علاوه بر منطق صوری، منطق‌های دیالکتیک، پراگماتیزم و پوزیتیویسم (منطق تجربی) و منطق ریاضی نیز وارد صحنه علوم و معارف شده‌اند. مبلغان لازم است مختصری از آن‌ها را هم بشناسند و نقدشان را نیز بدانند. در این رابطه به اسس المنطقیه مرحوم صدر مراجعه شود.
۱۴. منطق الشفاء، ص ۴۹
۱۵. همان، ص ۱۴
۱۶. جوهر النضید، (شرح علامه حلی)، ص ۱۹۷.
۱۷. این تعریف از مجموعه مناظرات پیامبر و امامان معصوم و عالمان علم کلام و قرآن و سنت استنباط و ساخته شده است.
۱۸. غربی‌ها مناظره را هوش آزمایی و نبرد افکار تعریف کرده‌اند و گفته‌اند در این نبرد پیروزی نصیب کسی است که در مسائل غور و تأمل کند، آداب مناظره و فن خطابه دکتر پاشا صالح، ص ۱۲۹
۱۹. تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۷، ص ۵۴۲
۲۰. المنطق الشفاء، کتاب جدل، ص ۱۹
- موسوعة مصطلحات علم المنطق عند العرب، صص ۹۳۳ و ۱۰۱۱. عالمان قدیم در زمینه آداب مناظره کتاب‌هایی نوشته‌اند، اما از مبادی تصویری و قیاسات و آفات آن غافل مانده‌اند؛ مانند کتاب‌های آداب البحث خواجه نصیر، آداب البحث شیخ سلیمان البحرانی، آداب البحث سمرقندی، آداب البحث ابن میثم بحرانی، آداب البحث علامه حلی، آداب البحث و المناظره میرغیاث الدین، آداب التخاطب، آداب المناظره تنکابنی، آداب المناظره شیخ احمد نجفی، آداب المناظره عبدالغفار رشتی، آداب المناظره شیخ مهذب الدین و میرفخرالدین و ماحوزی و فاضل کبیر کاشی.
۲۲. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۳۶؛ البدايه و النهايه، ج ۵، ص ۲۰۰؛ طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۲۴۶
- طبق نظر بعضی از مورخان، عایشه به ابوبکر گفت: به جای پیامبر ﷺ نماز جماعت بخوانند، ولی وقتی پیامبر خدا متوجه شد دستور داد حضرت علی رضی الله عنه و فضل بن عباس زیر بغل پیغمبر را گرفتند و چون به نزدیک محراب مسجد رسید، دید ابوبکر در محراب می‌خواهد اقامه نماز جماعت کند؛ «فَأَوْمَأَ إِلَيْهِ بِيَدِهِ أَنْ تَأَخَّرَ عَنْهُ» اشاره کرد و ابوبکر کنار رفت و رسول خدا در محراب ایستاد. (طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۲۰۴؛ ارشاد مفید، ج ۱، ص ۱۸۱؛ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۶۶).

۲۳. علما می‌گویند: علم سحر حرام است ولی برای ابطال سحر و زدودن عوارض آن جایز است. هاروت و ماروت دو فرشته بودند، آمدند تا ساحران و رمالان و جادوگران را رسوا سازند و مشت آنان را باز کنند. لیکن مجبور بودند ابتدا فنون مذکور را بیاموزند و سپس راه ابطال آن را نیز تعلیم دهند تا مشت آنها را باز کرده، اثرات سحر و جادو را خنثی نمایند ولی متأسفانه گروهی یاد گرفته سوء استفاده نمودند.

۲۴. تعریف مشترک دیگر بین مناظره و جدال این است: «صِنَاعَةُ تَمَكِّنَ الْإِنْسَانَ مِنْ إِقَامَةِ الْحُجُجِ الْمَوْلُفَةِ مِنَ الْمُسْلِمَاتِ أَوْ مِنْ رَدِّهَا حَسَبِ الْإِرَادَةِ وَمِنَ الْإِحْتِرَازِ عَنِ لُزُومِ الْمُنَاقِضَةِ فِي الْمَحَافِظَةِ عَلَى الْوَضْعِ»؛ جدل یا مناظره صنعتی است که انسان را بر اقامه براهین ساخته شده از مسلمانات یا رد آن‌ها مطابق خواسته خودش قادر می‌سازد تا از وضع خود دفاع کند؛ به طوری که نقضی بر آن وارد نشود.

۲۵. منطق الشفاء، ج ۶، ص ۲۲

۲۶. اثبات هر صفت و خاصیتی برای موضوعی متفرع بر وجود آن موضوع است.

How to debate, by Eiarrison Boy a summers Forest Livings

۲۷. آداب سخن و اصول سخنوری، ص ۱۲۹

۲۸. قاموس منطق اللغة العربية، ص ۹۰۷، ناشر مکتبه لبنان.

۲۹. مقصود از وضع، رای و عقیده است.

۳۰. مبادی تصدیقیه علم هر چند واضح و روشن می‌باشند؛ مانند امتناع اجتماع نقیضین و ارتفاع آن دو، لیکن نوآموز ممکن است با شک و تردید به آنها بنگرد و یا با سفسطه به انکار کشیده شود؛ چنانکه منطق مادی با طرح آشتی تضادها، موضوع فوق را زیر سؤال برده است و شب و روز را دو امر متناقض می‌داند که پیوسته با هم جمع می‌شوند. غافل از این که شب و روز در دو زمان پیدا می‌شوند و یا اتم دارای بار الکتریسیته مثبت و منفی است؛ منفی ضد مثبت است، در صورتی که در مقام مفهوم ضد هستند نه بر حسب مصداق، غافل از این که به قول شاعر:

در تناقض هشت وحدت شرط دان وحدت موضوع و محمول و مکان

وحدت شرط و اضافه، جزء و کل وه و فعل است در آخر، زمان

۳۱. بقره: ۲۵۸

۳۲. آنان جنیان را به سازمان جاسوسی سیا و موساد و عوامل مخفی تفسیر می‌کردند؛ «فَأَمَّا اللَّيْلِ فِي قُلُوبِهِمْ زَنْجٌ» را بینش تنگ نظرانه، «الشَّعْفِ وَالْوَتْرِ» را قسم به تز و آنتی تز و سنتز، نه به نماز شفع و وتر در نماز شب، معنا می‌کردند و افراد مبتدی تحت تأثیر قرار می‌گرفتند؛ در صورتی که زنج به معنای میل به باطل است نه ضیق.

۳۳. آن‌گاه با تعلیم علم الاسما به آدم، آن را بر فرشتگان عرضه داشت از پاسخ فرو ماندند، ولی حضرت آدم آن را بیان کرد. ملائکه در برابر علم آدم خاضع و به امر الهی بر وی سجده کردند و فهمیدند که در آدم ظرفیت و استعدادی

است که در آن‌ها نیست.

۳۴. تاریخ فلسفه، ج ۱، ص ۱۲۳

۳۵. همان، ج ۱، ص ۱۵۲، در این روش استاد به مناظره گران یاری می‌رساند تا مفاهیم درست را در موضوع مباحثه محور

قرار داده و تعریف‌هایی ارائه داده و سپس صحت و سقم آن را با محک زندگی روز مره می‌آزماید. به همین منوال

ادامه داده تا به تعریف جامع و صحیح دست پیدا شود. (تاریخ فلسفه، ج ۱، ص ۱۵۲).

۳۶. تاریخ منطق، ص ۱۷۸

۳۷. ر. ک: همین قلم، تحریری بر اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۱، ص ۱۲

۳۸. دکتر پاشا صالح، «آداب سخن»، ص ۱۲۲

۳۹. همان، ص ۱۲۳

۴۰. همان، ص ۱۲۶

۴۱. برای تفصیل بیشتر ر. ک: محمود شهابی، «رهبر خرد».

۴۲. بحارالانوار، ج ۳، ص ۵۸؛ توحید مفضل، ص ۴۱

۴۳. انعام: ۱۰۸

۴۴. ر. ک: همین قلم، تفسیری بر اصول و روش رئالیسم، ج ۱، ص ۱۹۲

۴۵. تاریخ منطق، ص ۴۴۱





افتخار و کبریا

